

امکان سنجی فقهی معافیت مؤدی خمس و زکات از مالیات در حکومت اسلامی با روی گردی بر اندیشه امام خمینی ۱

دریافت: ۱۴۰۱/۱/۱۵ تأیید: ۱۴۰۱/۷/۱۸ حمیدرضا دهقان نیری* و احمدعلی قانع**

چکیده

خمس و زکات از مالیات‌های منصوص، تقریبی و عبادی می‌باشند. مشهور فقهای امامیه، عمدتاً پرداخت‌های تعبدی را به شکل اختیاری و فردی می‌دیدند و به ندرت قائل به تعلق تمامی آن‌ها به مقام امامت بوده‌اند. بر خلاف نظر مشهور فقها، امام خمینی ۱ به صراحت وجوهات را بودجه حکومتی و حق الاماره دانسته و آن را به کلی از آن منصب رهبری جامعه اسلامی قلمداد می‌نماید. مردم در کنار مالیات‌های منصوص، مالیات غیر منصوص را به حکومت‌ها به صورت الزامی پرداخت می‌نمایند. در صورت تشکیل حکومت اسلامی و ادامه هر دو نوع مالیات، تنوع مالیاتی پیش می‌آید که برخی طبق وظیفه قانونی - شهروندی الزامی و برخی طبق وظیفه شرعی واجب است. در اثر پرداخت همزمان دو نوع مالیات، فشار اقتصادی مضاعفی به برخی از طبقات جامعه که عمدتاً متدین هستند، تحمیل و موجب تبعیض اجتماعی می‌شود. روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی است و نتیجه آن این است که در حکومت اسلامی برای افرادی که وجوهات خود را پرداخت نموده‌اند و متحمل بار مضاعف اقتصادی در حکومت اسلامی هستند، بتوان معافیت از مالیات‌های متداول را قائل شد. اهداف این پژوهش، پیش‌گیری از مالیات‌های موازی، اجرای عدالت، رفع تبعیض، افزایش پرداخت تعبدی و کاهش هزینه دین‌داری در جامعه اسلامی است.

واژگان کلیدی

منابع مالی اسلام، مالیات، معافیت، حکومت اسلامی، امام خمینی

* عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق 7 : h.dehghan@isu.ac.ir

** دانش‌آموخته حوزه علمیه و عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق 7 : a.ghane@isu.ac.ir

مقدمه

از آنجا که دین اسلام، دین کاملی است، بر این اساس، می‌توان ادعا نمود که این دین در همه زمینه‌ها کارآمد خواهد بود و نمی‌تواند نسبت به امور مهمی مانند مسائل مالی که قوام حکومت‌ها بر آن متوقف است، بی‌توجه باشد. هم‌چنین از آنجا که هدف از تشکیل حکومت اسلامی تأمین سعادت دنیوی و اخروی و دوام احکام اسلام متوقف بر بقای حکومت اسلامی است، اسلام باید یک منظومه کاملی برای تأمین هزینه‌های مالی حکومت خود تعبیه نموده باشد.

امروزه مالیات نقش پررنگی در درآمدزایی کشورها دارد و دریافت آن، توسط حکومت‌ها یک ضرورت عقلی است. در این میان، اخذ مالیات عبادی (خمس و زکات) که نص قرآنی و روایی در خصوص آن وجود دارد و به عنوان واجبی در کنار نماز مطرح شده است، در حکومت اسلامی تأکید بیش‌تری می‌یابد.

وجوهات شرعی به نحو واجب شرعی و در عین حال، مالیات‌های متعارف دولتی به صورت الزام حاکمیتی موجب تعدد و تنوع مالیات می‌شود. تنوع مالیاتی که میراث دوره‌های قبل از تشکیل حکومت اسلامی است، در آن زمان توجیهات خود را داشته است، اما اکنون با تشکیل حاکمیت اسلام، چنین پراکندگی مالیاتی و دریافت‌های موازی زینده حکومت اسلامی نیست و موجب تحمیل بار مضاعف بر گروهی از افراد که عمدتاً طبقه متوسط و ضعیف هستند، می‌شود و در عین حال، راه را برای بسیاری از افراد ثروت‌مند جهت فرار از مالیات باز می‌گذارد. لذا سؤال اصلی این است که آیا به منظور اجرای عدالت، امکان دارد که یکی از دو مالیات به نفع دیگری کنار رود؟

با توجه به اولویت مالیات منصوص به منظور برپایی اصل مهم عدالت اجتماعی در اسلام، به نظر می‌رسد بتوان شیوه‌ای اتخاذ نمود که حکومت اسلامی حتی الامکان از مالیات‌های غیر از مالیات منصوص بی‌نیاز شود. یکی از این شیوه‌ها، معافیت مؤدیان خمس و زکات از پرداخت انواع مالیات متعارف است.

در این راستا فرضیه مقاله حاضر این است که در شرایط عادی امکان معاف‌نمودن

مؤدیان خمس و زکات از کل یا بخشی از مالیات دولتی (بسته به مصلحت) وجود دارد. به نظر می‌رسد این ایجاد معافیت به لحاظ فقهی امکان‌پذیر است.

پیشینه پژوهش

معافیت از مالیات یا بخشودگی مالیاتی از مباحث جدیدی است که در پژوهش‌های فقهی کم‌تر به آن پرداخت شده است، در واقع پژوهش‌هایی اقتصادی یا فقهی - اقتصادی، تحت عنوان جایگزینی مالیات اسلامی با مالیات متعارف یا امکان‌سنجی ورود خمس و زکات به نظام مالیاتی ایران صورت گرفته است. برخی از این پژوهش‌ها به نحو ذیل است.

محمد خانزاده فیروزآبادی (خانزاده فیروزآبادی، ۱۴۰۰، ش ۲، ص ۵۸-۲۹) در مقاله «رابطه دو مالیات شرعی و حکومتی بر مال واحد»، پرداخت‌های دوسویه پی از انقلاب اسلامی را ناشی از جدابودن دو نظام مالیاتی بر شمرده و در نهایت وجوه شرعی را به عنوان مالیاتی در کنار مالیات‌های حکومتی می‌داند، اما به معافیت اشاره‌ای نکرده است.

هدی جعفری، علی‌اکبر ایزدی‌فرد و محمد محسنی دهکلانی (جعفری؛ ایزدی‌فرد و محسنی دهکلانی، ۱۳۹۹، ش ۳۲، ص ۵۲-۳۱) در مقاله «بررسی فقهی فرار از مالیات حکومتی»، حکم حرمت فرارکننده از مالیات‌های ثابت را بیان می‌نماید و حرمت و جرم‌انگاری فرار مالیاتی را هر چند از روی سوء استفاده از خلأ قانونی باشد را اثبات می‌کند. این مقاله به معافیت مالیاتی نپرداخته است.

جعفر کوشکی فروشانی (کوشکی فروشانی، ۱۳۹۷، ش ۱۰، ص ۱۴۳-۱۱۹) در مقاله «ارائه نهاد پیشنهادی برای سازماندهی و عملیاتی‌کردن سیاست مالیاتی زکات در کشور»، ساز و کار فعلی زکات در کشور را برای دوران فقدان حکومت اسلامی دانسته و از ضرورت تغییر آن می‌نویسد. عدم تحول زکات از نظام مقلد - مجتهد به نظام امام - امت را مسبب اختلال در کارایی کل جامعه می‌داند. اما مشخصاً موضوع معافیت مؤدیان خمس و زکات از مالیات را بررسی نکرده است.

محمدزمان رستمی و محمدهادی رستمی (رستمی و رستمی، ۱۳۹۴، ش ۱۵، ص ۲۶-۷) در مقاله «پیشنهادهایی برای بسط و جای‌گزینی نظام مالیاتی اسلام»، دوگانگی در نظام مالیاتی را موجب فرار مالیاتی و بالارفتن بار مالیات دانسته و نیز نرخ‌های مالیات اسلامی را بر حسب شرایط قابل‌تعدیل می‌داند. وی مالیات‌های اسلامی را دارای ویژگی‌هایی از جمله مستقیم‌بودن و مشوق‌آبادانی‌بودن دانسته و یک‌پارچه‌سازی نظام مالیاتی بر اساس نظام مالیاتی اسلام را یک انقلاب بزرگ معرفی می‌نماید، اما برای آن راه‌کاری تشویقی ارائه نداده است.

عبدالمحمد کاشیان، احمد شعبانی و محمدمهدی عسگری (کاشیان؛ شعبانی و عسگری، ۱۳۹۴، ش ۱۲، ص ۱۵۰-۱۲۹) در مقاله «بررسی دوگان‌های تقدم وجوهات شرعی یا مالیات و مکمل یا جانشین‌بودن آن‌ها با تأکید بر ابعاد حکومتی خمس و زکات در اقتصاد اسلامی ایران»، با بررسی ظرفیت اقتصادی و اجرایی ورود خمس و زکات به نظام مالیاتی، سناریوها و احتمالات متعددی را مطرح نموده و از میان آن‌ها یکی را بر می‌گزیند. اما از دریچه فقه و قانون، چنین کاری انجام نداده و صرفاً به لحاظ اقتصادی و ستادی، جانشینی خمس و زکات به جای مالیات را بررسی نموده است.

مجید رضایی دوانی، علی‌اکبر خادم و فرشته حاج‌محمدی (رضایی دوانی؛ خادم و حاج‌محمدی، ۱۳۹۱، ش ۶۴، ص ۱۲۴-۹۳) در مقاله «بررسی تطبیقی مالیات بر مجموع درآمد و خمس»، با روی‌کرد اقتصادی در مقام مقایسه مالیات بر مجموع درآمد و خمس، خمس را دارای کلیه ساختارهای مورد نیاز مالیات بر مجموع درآمد دانسته و جای‌گزینی آن را با این مالیات امکان‌پذیر می‌دانند. البته اذعان می‌کنند که در اجرای آن، پیچیدگی‌هایی وجود دارد که این جای‌گزینی با تحول در سیستم اطلاعات درآمدی کشور امکان‌پذیر است. اما به‌ویژه از منظر روایی و نیز مبانی فقهی امام خمینی¹ ورودی به این موضوع نداشته است.

مهدی موحدی بک‌نظر و محمدجواد رضایی (موحدی بک‌نظر و رضایی، ۱۳۹۱، ش ۶۳، ص ۱۷۳-۱۵۳) در مقاله «ارتباط وجوهات شرعی و مالیات‌های حکومتی در الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی (دلالت‌هایی برای حل پرداخت دوسویه)»، ارتباط

مطلوب وجوهات شرعی و مالیات‌های حکومتی به عنوان اولین گام نظام‌سازی مطلوب مالیاتی را بیان نموده و راه را برای ادامه تغییرات هموار می‌سازد. نگاه‌های حکومتی مؤلفان با مقاله کنونی یکسان است. اما به بحث تشویقی معافیت نسبت به مؤدیان خمس و زکات اشاره‌ای نکرده‌اند.

سیدمحمد موسوی بجنوردی (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۴، ش ۲۶، ص ۱۸-۳)، در مقاله «نقش زکات در نظام حکومت انقلاب اسلامی»، روایاتی که در خصوص زکات وارد شده را بررسی نموده و نیز به دلیل اثبات عدم انحصار متعلقات زکات و اختیارات ولی امر در قبض و بسط موارد زکوی پرداخته و نتیجه می‌گیرد که منابع زکات، به صلاح‌دید ولی امر قابل بازنگری است. نگارنده مقاله فوق با تمرکز بر زکات، به دو مالیات زکات و خمس نگرش مالیاتی داشته و آن‌ها را از بودجه‌های تحت اختیار ولی امر می‌داند، به همین جهت، منابع زکات و سایر شرایط آن را با مصلحت‌سنجی ولی فقیه قابل تطبیق بر زمانه دانسته، اما راه‌کاری برای عدم موازی‌کاری با سایر انواع مالیات دولتی نظیر معافیت ارائه نداده و نیز موضوع فوق را از نظر قانونی بررسی نکرده است.

مفهوم‌شناسی

خمس در لغت یک‌پنجم و جمع آن اخماس است (ابن منظور، ۱۹۹۷م، ج ۲، ص ۳۱۶ و خوری شرتونی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۰۵).

خمس در اصطلاح یک واجب مالی به میزان یک پنجم است که خداوند آن را به نفع خود و بنی‌هاشم در منابعی معین (اعم از حقوق مالی یا عین) بر عموم مسلمانان وضع نموده است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۴۱ق، ج ۴۲، ص ۹).

زکات در لغت اسم مصدر از فعل زکی و به مفهوم رشد، شایستگی، افزایش و پاکیزگی است (ابن منظور، ۱۹۹۷م، ج ۳، ص ۱۹۲).

زکات در اصطلاح، بیرون‌نمودن اندازه معینی از مال که به حد نصاب رسیده باشد. بنابراین، معنای اصطلاحی زکات می‌تواند برگرفته از یکی از دو معنای رشد یا تطهیر باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۱).

جزیه در لغت از ریشه عربی جزاء گرفته شده است، به معنای پاداش یا کیفر است. گویا این مبلغ جزیه از قتل شخص بازداشته است (ابن منظور، ۱۹۹۷م، ج ۱، ص ۴۲۳). گروهی آن را معرب کلمه فارسی «گزیت» و نظایر آن می‌دانند که به معنای مالیات است (کلانتری، ۱۳۷۴، ص ۱۸-۱۷).

جزیه در اصطلاح، مالی است که حاکم اسلام از اهل کتاب یا کسانی که شبیه اهل کتاب را دارند، دریافت می‌دارد و در مقابل، جان و خون آن‌ها در جامعه اسلامی مصون خواهد بود (همان، ص ۲۰).

خراج در لغت به معنای خرج است و آن چیزی است که قوم آن را از مال خود در سال به اندازه معلوم بیرون می‌آورند و گروهی خرج را مصدر و خراج را اسم برای هر آن‌چه خارج شود، دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۹۹۷م، ج ۲، ص ۲۳۶).

خراج در اصطلاح، مالیاتی است که حاکم اسلامی بر زمین خراجی (مفتوح العنوه) که آن را در اختیار بهره‌برداران قرار می‌دهد، وضع می‌نماید. اگر خراج به صورت سهمی از محصول زمین دریافت شود، بدان مقاسمه گویند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۴۱ق، ج ۴۲، ص ۱۰ و مصباحی مقدم، ۱۳۹۷، ص ۲۵۴).

عشور در لغت جمع عُشر به معنای یک‌دهم است و جمع آن اعشار است (ابن منظور، ۱۹۹۷م، ج ۴، ص ۳۴۱).

عشور در اصطلاح، مالیاتی که از کالای تجاری به هنگام ورود یا خروج به منطقه‌ای گرفته می‌شود؛ هر چند میزان آن یک‌دهم نباشد (یوسفی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۸).

قرض در لغت به معنای قطع کردن، بریدن و مردن است (ابن منظور، ۱۹۹۷م، ج ۵، ص ۲۳۴ و خوری شرتونی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۱۲).

قرض در اصطلاح به معنای تملیک مال مورد قرض؛ به شرط این‌که مقترض، متعهد به جبران آن باشد، ولو به رد عین مالی که به قرض گرفته است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۲۹۰۰).

کفارات در لغت جمع کفاره به معنای پوشش می‌باشد. از ریشه کفر به معنای پوشاندن و مستور نمودن است. در حقیقت کفاره هر کاری است که با آن بتوان گناه را پوشاند؛

مانند صدقه، روزه و مانند آن (ابن منظور، ۱۹۹۷م، ج ۵، ص ۴۱۸ و خوری شرتونی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۶۶).

کفارات در اصطلاح، طاعتی است که با انجام آن سقوط یا تخفیف در مجازات صورت پذیرد (شهید ثانی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۵).

وقف در لغت به معنای ایستادن و درنگ کردن است (ابن منظور، ۱۹۹۷م، ج ۶، ص ۴۷۷).

وقف در اصطلاح عقدی است که ثمره آن، تحبیس اصل مال و آزاد نمودن منافع آن برای استفاده عموم مردم، بدون دریافت عوض است (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۱۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۶۳، امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۶۷).

مالیات در لغت یک ترکیب فارسی به معنای باج، خراج و وجوه گرفته شده توسط مأموران دولتی است که برخی آن را جمع «مالیه» عربی دانسته‌اند (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۲، ص ۱۷۶۵۱) و برخی دیگر یاء را یاء قبل از ادات جمع دانسته‌اند که به صورت مشدد نیست (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۳۱۶۰). مالیات در اصطلاح علم مالیه، سهمی است که به موجب اصل تعاون ملی در حدود قوانین، هر یک از سکنه کشور باید از ثروت و درآمد خود به خزانه دولت بدهند. در فرهنگ اسلامی آن را ضرائب و نوائب گرفته‌اند و در قرون بعد، مال و جهات نامیده‌اند. اخصر تعاریف مالیات این است که هر مقرر قانونی برای تأمین محل تعهدات عمومی دولت، پس زکات هم شامل این تعریف می‌شود (همان).

یکی از محققان پس از جمع‌بندی تعاریف مختلف درباره مالیات، چنین تعریفی از مالیات ارائه داده و آن را مناسب‌ترین تعریف می‌داند:

مالیات برداشتی است که در نتیجه الزام قانونی از درآمدها و دارایی‌های مردم می‌شود (لشگری، ۱۳۸۰، ص ۱۰).

اما این که چرا از میان منابع مالی متعدد اسلام، صرفاً دو منبع خمس و زکات در این پژوهش انتخاب شده‌اند، در ادامه ذکر می‌شود.

تأمین منابع مالی در اسلام، مردم‌محور است. بر اساس آیات قرآن، حکم و وجوب

زکات در «مکه» نازل شده و مسلمانان موظف به انجام این فریضه بوده‌اند، ولی با هجرت پیامبر ۹ به «مدینه» و بنای جامعه اسلامی، نیاز به تشکیل بیت المال احساس می‌شد، آن حضرت از طرف خداوند مأموریت یافت که زکات را شخصاً از مردم بگیرد و مصرف آن به‌عنوان بیت المال مسلمین را مدیریت نماید (همان، ص ۶۲-۶۱). بنابراین، تأمین بودجه دولت اسلامی از ابتدای تأسیس دولت اسلامی بر دوش مردم گذاشته شد. لذا در این پژوهش می‌توان به خمس و زکات به‌عنوان مالیات اسلامی اصالت داد.

ماهیت و ویژگی مالیاتی خمس و زکات، جنبه تقریبی داشتن برای این دو منبع و نیز وجود روایات متعددی که بر کفایت مبالغ خمس و زکات برای جامعه اسلامی اشاره داشته‌اند و در کنار عادلانه بودن جزئیات و هدف تشریح و نیز حکومتی بودن این دو منبع مالی باعث شده است که این دو منبع مالی مورد بررسی این پژوهش قرار گیرد؛ هر چند خراج و جزیه در صورت بودن موضوع (وجود زمین، وجود اقلیت‌ها و...) در کنار دو منبع مالیاتی مهم (زکات و خمس) از منابع مالی مهم حکومت اسلامی خواهند بود. اما جزیه در برابر یک خدمت خاص (مصونیت اهل کتاب) و خراج نیز در برابر یک خدمت خاص (در اختیار گذاشتن زمین) است. اما مالیات‌های خمس و زکات لزوماً در برابر خدمت خاصی از سوی حکومت نیست؛ ضمن این‌که فراگیرتر است و دارای درصد، ضرایب و نصاب‌های مناسبی است که هم از کالا و هم از پول اخذ می‌شود و محدودیت‌های دیگر را نداشته و از دیرباز برقرار بوده است.

اجرای عدالت در حکومت اسلامی؛ فلسفه اصلی تشریح منابع مالی

یکی از اساسی‌ترین اهداف دین اسلام، اجرای عدالت در جامعه اسلامی است. در اهمیت این مسأله همین بس که در قرآن کریم فرستادن پیامبران و نازل شدن کتاب‌ها، دایر مدار اقامه قسط است:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حدید (۵۷): ۲۵).

امام خمینی¹ با استدلال به مفاد آیه فوق، میزان را اقامه قسط دانسته و می‌گوید: غایت این است که مردم قیام به قسط بکنند، عدالت اجتماعی در بین مردم باشد، ظلم‌ها از بین برود، ستم‌گری‌ها از بین برود، ضعف‌ها به آن‌ها رسیدگی بشود، قیام به قسط بشود. دنبالش هم می‌فرماید: «وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ». تناسب این چیست؟ تناسب این است که با حدید باید این‌ها انجام بگیرد؛ با بینات، با میزان و با حدید. «فیه بَأْسٌ شَدِيدٌ»؛ یعنی اگر شخصی یا گروهی بخواهند یک جامعه را تباه کنند، یک حکومتی را که حکومت عدل است، تباه کنند، با بینات با آن‌ها باید صحبت کرد. نشنیدند، با موازین، موازین عقلی صحبت کرد. نشنیدند با حدید (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵، ص ۲۱۵).

مشخص می‌شود که امام خمینی¹ با استفاده از مضمون آیه، برداشت عدالت را چندان ضروری دانسته که در صورتی که روش‌های نرم فایده نداشته باشد، با حدید و اعمال قدرت باید عدالت را اجرا نمود. در قرآن کریم ذیل آیه فیء، انباشت بیش از حد اموال و امکانات توسط ثروتمندان مذمت شده است:

تا مال میان ثروت‌مندان تان دست به دست نگردد (حشر (۵۹): ۷).

بنابراین، فلسفه تشریح فیء و سایر منابع مالی اسلام این است که ثروت به صورت عادلانه و متوازن توزیع شود. امیرالمؤمنین⁷ می‌فرمایند:

هیچ فقیری گرسنه نمی‌ماند جز به کامیابی توان‌گران (نهج البلاغه، حکمت ۳۳۸).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، حضرت علی⁷، گرسنگی فقیران را معلول کامیابی توان‌گران دانسته‌اند. بنابراین، اگر ثروت‌مندان تنها از بخش اندکی از ثروت خود چشم‌پوشی می‌نمودند، فقیران بسیاری بهره‌مند می‌شدند و جامعه زیست سعادت‌مندان‌ای را تجربه می‌نمود. در این زمینه روایتی از امام صادق⁷ نقل شده است که فرمودند:

خداوند متعال در اموال اغنیا چیزی را واجب گردانید که گنجایش فقرا را دارد. اگر خداوند می‌دانست که آن مقدار، گنجایش فقیران را ندارد، آن را اضافه می‌کرد، ولی به واسطه منع مانع، مبالغ کمی به فقرا داده شده است و

نه به خاطر آن چه خداوند برای شان واجب گردانیده است، پس اگر مردم، حقوق خویش را ادا می نمودند، به نیکی می زیستند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۹۶).

از فرمایش ایشان به دست می آید که خمس و زکات به عنوان مهم ترین حقوق واجب مالی قابلیت رفع فقر و تأمین زندگی سعادت مندانه در جامعه اسلامی را دارد و در ضمن، اگر با وجود خمس و زکات، باز هم فقر در جامعه اسلامی وجود داشته باشد، این فقر قطعاً ناشی از اشکال در تشریح نیست، بلکه ناشی از اشکال در اجرای خمس و زکات و نپرداختن آن توسط مردم است.

روشن است، اگر ثروت مندان مخیر شوند که بخشی از اموال خود را به فقیران بدهند، در بسیاری از موارد امتناع می نمایند. اما اگر حقوق فقیران در اموال ثروت مندان نزد یک تشکیلاتی دریافت شود و سپس به فقیران واگذار شود، هم امکان اخذ مال از ثروت مند راحت تر است و هم اطمینان از رساندن آن به فقیر واقعی حاصل می شود؛ افزون بر این که آبروی فقیران نیز محفوظ می ماند. لذا لازمه اجرای عدالت، ایجاد تشکیلات حکومتی بدین منظور خواهد بود؛ به همین مناسبت در فرمایشی از حضرت امیر آمده است:

خداوند امت را ظرف و بستری برای نظم دهی امام قرار داد (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲).

لذا حاکم اسلامی موظف است به منظور ایجاد نظم و عدالت، سیستم یک پارچه مالی ایجاد نماید که به واسطه آن، حقوق فقرا استیفا گردد و انباشت ثروت نزد ثروت مندان صورت نگیرد؛ زیرا در این صورت، جامعه ناهمگون و نامتوازن خواهد شد و امکان ارتکاب انواع جرایم و گناهان در چنین جامعه ای وجود دارد.

تفاوت مالیات های اسلامی و مالیات های متعارف

در این مرحله لازم است، تفاوت میان مالیات های اسلامی و مالیات های متعارف بیان شود تا جایگاه مالیات های اسلامی روشن شود.

لزوم عبادی و تقریبی بودن مالیات در حکومت اسلامی

مالیات‌های اسلامی جنبه عبادی، تقریبی دارند و افراد به نیت قربت و امتثال فرمان الهی اقدام به پرداخت آن می‌نمایند. اسلام بسیاری از بایسته‌های عقلی را در بستر بندگی معرفی می‌کند. لذا مالیات‌هایی مانند خمس و زکات، از آن‌جا که عبادت هستند و به قصد قربت انجام می‌گیرند، در حکومت اسلامی باید نهادینه شوند.

در مالیات‌های متداول، نمی‌توان کاری کرد که این‌گونه مالیات‌ها در عین این‌که حق مالی هستند، عبادت نیز محسوب شوند. عبادت شمرده‌شدن کاری، در اختیار بشر نیست، بلکه تنها به دست شارع است. بر این اساس، صاحب عروه در مورد خمس می‌گوید:

اگر حاکم شرع شخصی را به پرداخت زکات و اجبش مجبور کرد و طرف چون مجبور است، نتوانست قصد قربت کند، حاکم از طرف او قصد قربت می‌کند (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۵۷).

از این مطلب مشخص می‌شود که اجبار مردم به واجبات مالی از سوی حکومت با نیت قربت و امتثال از سوی مردم، منافاتی نداشته و قابل جمع است. یکی از فقهای معاصر می‌نویسد:

از آن‌جا که از زکات، طهارت مؤدی آن قصد شده است، قربت در آن شرط می‌گردد و این از ویژگی‌های اقتصاد اسلام است که به واجبات مالی خود شامل زکات و خمس، رنگ عبادت و قربت می‌زند (منتظری، ۱۳۶۲، ص ۹).

بدیهی است همان‌طور که حکومت اسلامی به فریضه نماز که واجب بدنی است، اهتمام ویژه‌ای قائل است، به حکم هم‌ردیفی واجبات مالی اسلام با واجبات بدنی، ناگزیر از اهتمام ویژه به خمس و زکات به عنوان تکمیل عبادت است. به سخن دیگر، عبادت فقط در نماز و واجبات بدنی دیگر مانند روزه و حج خلاصه نمی‌شود و زکات در ردیف نماز دانسته شده است. لفظ قرآنی زکات (که اعم از خمس و زکات فقهی است)، ۳۲ بار در قرآن آمده که ۲۶ بار آن در کنار صلوات قرار گرفته است (قرائتی، ۱۳۸۲، ص ۵۲) و به همین دلیل است که فقها در کتب خود، خمس و زکات را در

ابواب عبادات مطرح می‌نمایند(حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۳۷ و شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۲).

عدم انتقال مالیات اسلامی

در مالیات‌های متداول، افراد آن را بار تلقی نموده، تلاش می‌نمایند تا آن را به دیگران انتقال دهند(لشگری، ۱۳۸۰، ص ۳۴)؛ در حالی که در مالیات‌های اسلامی انتقال امکان‌پذیر نیست و افراد آن را بار محسوب نمی‌کنند.

تنوع و انعطاف‌پذیری مالیات‌های اسلامی

در مالیات‌های اسلامی، طیف متنوعی از مالیات‌ها وجود دارد؛ مانند مالیات ثابت و سرانه (فطره و جزیه) مالیات بر زمین (خراج)، مالیات بر درآمد (خمس) و مالیات بر دارایی (زکات) و خمس و زکات مکمل یک‌دیگرند و در شرایطی که یکی از آن دو اهمیت بیش‌تری یابد، از سهم دیگری کاسته می‌شود و این خود با شرایط عصری و روز و با اختیارات حاکم قابل انطباق است.

تأمین مالی جداگانه برای مصرف معین

هر یک از منابع مالی اسلام می‌بایست به طور دقیق در مصارف مشخص مصرف شوند؛ در حالی که در مالیات‌های متعارف، ابتدا همه مالیات‌ها جمع می‌شوند و سپس برای توزیع آن به صورت کلی اقدام می‌شود.

عدالت‌محور بودن منابع مالیاتی اسلام

در مالیات‌های متعارف لزوماً عدالت مد نظر اسلام تأمین نمی‌شود. گاهی به هدف مصرف‌گرایی بیش‌تر یا خرید بیش‌تر از یک فروشگاه، مالیات وضع می‌شود(مالیات بر ارزش افزوده) و گاهی از فقیر و غنی به صورت یک‌سان مالیات اخذ می‌شود(مانند عوارض جاده‌ای یا آبونمان‌های مختلف که صرفاً میزان مصرف افراد در آن اهمیت دارد و چه بسا یک خانواده فقیر با جمعیت بیش‌تر نیاز به مصرفی بیش‌تر از یک خانواده ثروت‌مند و کم‌جمعیت داشته باشند که به هیچ عنوان این ملاک‌ها در انواع عوارض و

مالیات متعارف مد نظر قرار نمی‌گیرد؛ در حالی که در نظام مالی اسلام، فرد فقیر، نه تنها هیچ مالیاتی نباید بپردازد، بلکه مستحق اخذ مالیات است.

رضایت عموم افراد جامعه در پرداخت مالیات اسلامی

هنگامی که افراد جامعه یک مالیات را عبادت بشمارند، در پرداخت آن با طیب خاطر اقدام خواهند نمود و مشکلات ناشی از فرار مالیاتی، انتقال مالیات و... که در اثر نارضایتی از مالیات‌های متعارف است، در مالیات عبادی به مراتب کم‌تر خواهد بود؛ هر چند به صورت الزامی اخذ شوند.

اخذ حاکمیتی وجوهات

در این مرحله می‌بایست نظرات پیرامون این‌که خمس و زکات، جنبه حکومتی دارند یا خیر، بحث شود و وجود نگرش مالیه حکومتی به خمس و زکات و دیدگاه‌های ناظر به پرداخت فردی این دو واجب مالی بررسی شوند.

اخذ حاکمیتی خمس

سؤالی که در باب فردی بودن یا حکومتی بودن خمس عمدتاً بیان می‌شود، این است که آیا خمس یک بودجه حکومتی است یا مبلغی است که به حکم وظیفه شرعی بر عهده هر مکلف است و آن را باید به مستحق برساند؟ به طور کلی در مصارف خمس و نحوه توزیع آن دو نظریه وجود دارد که ذیلاً مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

نظریه اول: دیدگاه فردی به خمس

دوربودن فقها از حکومت‌ها در طی قرن‌ها باعث شده است که دیدگاه فردی پرداخت خمس، دیدگاه غالب و مشهور بر شمرده شود. این دیدگاه طبق ظاهر آیه خمس (انفال ۸): ۴۱، شش سهم را به صورت ثنایی تقسیم می‌نماید؛^۱ به گونه‌ای که سه سهم خدا، رسول و ذی القربی از آن امام یا نایب او و سه سهم فقیران، تهی‌دستان و در راه‌ماندگان از سادات را از آن سادات می‌داند (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۷۷؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق، ص ۸۷؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۹۲ و حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۶۴).

سیره شیعیان در عمل به این دیدگاه، این‌گونه بوده است که سهم امام 7 را به صورت فردی و اختیاری به مرجع تقلید مورد اعتماد خود می‌دادند و سهم سادات را به ساداتی که حائز شرایط بودند، به صورت فردی تقدیم می‌نمودند. بر این اساس، سهم سادات مستحق در عرض سهم امام معصوم 7 قرار می‌گرفت.

نظریه دوم: دیدگاه حکومتی به خمس

در برابر دیدگاه نخست، نظریه دیگری وجود دارد که برخی فقها این‌که تمامی خمس تحت اختیار امام 7 یا نایب ایشان باشد را محتمل بر شمرده یا آن را بعید ندانسته‌اند؛ هر چند با توجه به سیطره فقهی نظریه اول، بر همان نظریه پافشاری نموده‌اند.

صاحب جواهر پس از بیان نظریه نخست و سپس اشاره به سیره امامان معصوم : در دریافت خمس توسط خودشان یا جانشینانی که تعیین می‌نمودند، در این باره می‌گوید:

اگر بیم تکروی و مخالفت با نظر اجماعی اصحاب نبود، ادعای این‌که اخبار در یکی بودن سهم خمس ظهور دارد، امکان‌پذیر بود (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۱۶، ص ۱۵۴).

از بیان صاحب جواهر استفاده می‌شود نظریه نخست، چنان بر فقه شیعه سایه انداخته بود که هر گونه نظر دیگری با بیم و هراس از اتهام به تکروی بیان می‌شده است.

شیخ انصاری نیز این نظر را بعید ندانسته و با دیدگاهی مشابه صاحب جواهر می‌نویسد:

بعید نیست که با در نظر داشتن این سه دسته روایات، بگوییم که تمام خمس از آن امام است و بر امام لازم است که این سادات را به اندازه کم‌ترین معیشت آبرومندانه تأمین کند، ولی این دیدگاه، خلاف اجماع و ناسازگار با صریح آیه و برخی اخبار دیگر است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۳۲۶).

ملاحظه می‌شود که شیخ انصاری نیز با این‌که تمایل خود را به نظریه تک‌سهم‌بودن خمس و این‌که به کلی از آن امام است را ابراز نموده، ولی در نهایت، با دیده تردید به این دیدگاه می‌نگرد و اجماع و صراحت آیه و اخبار دیگر را نافی آن می‌داند. زنجانی در تعریف خود از خمس می‌نویسد:

خمس حقی اماری (حکومتی) است (زنجانی، ۱۳۸۰، ص ۲۷).

سبزواری در دو کتاب فقهی خود، متمایل به عدم تقسیم خمس است (سبزواری، ۱۳۴۷ق، ج ۱، ص ۴۸۶ و همو، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۴۴ و ۵۶). امام خمینی وُحدانی‌بودن خمس را در جاهای مختلف به صراحت بیان نموده است. ایشان بر خلاف نظر مشهور فقهی، خمس را حق الاماره، بودجه حکومتی و بیت المال تحت اختیار فقیه حاکم در دوره غیبت امام ۷ محسوب می‌نماید. بنا بر نظر وی، خمس حقی یگانه و تقسیم‌ناپذیر است که به تمامی از آن منصب رهبری جامعه اسلامی است. بنابراین، خمس به دو بخش یا بخش‌های متعدد تقسیم نمی‌شود و همه آن به طور مستقیم به فقیه می‌رسد و فقیه حاکم از یگانه سهم خود که شامل هر شش قسمت است، علاوه بر تأمین مصالح عامه جامعه، تأمین گروه‌های سادات فقیر را نیز در دستور کار قرار خواهد داد؛ به این ترتیب سادات از جهت استحقاق خمس، دیگر در عرض امام معصوم تعریف نمی‌شوند و ذیل استحقاق او قرار خواهند گرفت. امام خمینی¹ در این باره می‌نویسد:

خلاصه کلام این‌که هر کس در مفاد آیه خمس اندیشه کند، در می‌یابد که تمام سهام خمس، متعلق به بیت المال است و حاکم حق تصرف در آن را دارد و نظر حاکم که مبتنی بر مصلحت تمام مسلمانان است، لازم الاجراست. از طرف دیگر بر عهده حاکم است که از سهم سادات زندگی سه گروه یادشده را بر حسب تشخیص خود تأمین نماید (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۹۶).

روایتی از حضرت علی⁷ نقل شده است که خمس را «وجه الاماره» و از جنبه‌های حکومتی و فرمان‌روایی در نظر می‌گیرند. متن روایت به شرح ذیل است:

و اما آنچه در قرآن از ذکر اسباب زندگانی خلق آمده است، خداوند متعال ما را از آن‌ها آگاه نمود که آن اسباب بر پنج وجه است. وجه الاماره و وجه العماره و وجه الاجاره و وجه التجاره و وجه الصدقات. وجه الاماره سخن خداوند متعال است که فرمود: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ»، «وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ». پس برای خداوند غنائم را قرار داد و خمس از چهار وجه از غنائمی که مسلمانان از مشرکان به دست آورند و از معادن و گنج‌ها و غواصی به دست می‌آید (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۴۹۰).

امام خمینی 1 با استناد به حدیث فوق، وجه الاماره بودن خمس را مورد تأکید قرار می‌دهد و می‌نویسد:

پس می‌بینی که چگونه حضرت، خمس را به تمامی از وجوه امارت و ولایت قرار داد؟ (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۵۷).

ایشان در جای دیگر می‌نویسد:

مثلاً «خمس» یکی از درآمدهای هنگفتی است که به بیت المال می‌ریزد و یکی از اقلام بودجه را تشکیل می‌دهد. طبق مذهب ما، از تمام منافع کشاورزی، تجارت، منابع زیرزمینی و روی زمینی و به طور کلی از کلیه منافع و عواید، به طرز عادلانه‌ای [خمس] گرفته می‌شود. به طوری که از سبزی‌فروش درب این مسجد تا کسی که به کشتیرانی اشتغال دارد، یا معدن استخراج می‌کند، همه را شامل می‌شود. این اشخاص باید خمس اضافه بر درآمد را پس از صرف مخارج متعارف خود به حاکم اسلام بپردازند تا به بیت المال وارد شود. بدیهی است درآمد به این عظمت برای اداره کشور اسلامی و رفع همه احتیاجات مالی آن است. هرگاه خمس درآمد کشورهای اسلام، یا تمام دنیا را - اگر تحت نظام اسلام درآید - حساب کنیم، معلوم می‌شود منظور از وضع چنین مالیاتی فقط رفع احتیاج سید و روحانی نیست، بلکه قضیه مهم‌تر از این‌هاست. منظور رفع نیاز مالی تشکیلات بزرگ

حکومتی است. اگر حکومت اسلامی تحقق پیدا کند، باید با همین مالیات‌هایی که داریم؛ یعنی خمس و زکات - که البته مالیات‌های اخیر زیاد نیست - جزیه و «خراجات» (یا مالیات بر اراضی ملی کشاورزی) اداره شود (امام خمینی، ۱۳۹۷، ص ۳۰).

ایشان در جای دیگر نیز در راستای مبنای فقهی خود، پرداخت نیمی از مبالغ بزرگ خمس به سادات را به شدت انتقاد نموده و بیان می‌کند:

سادات کی به چنین بودجه‌ای احتیاج دارند؟ خمس درآمد بازار بغداد برای سادات و تمام حوزه‌های علمیه و تمام فقرا مسلمین کافی است تا چه رسد به بازار تهران و بازار اسلامبول و بازار قاهره و دیگر بازارها... آیا این بودجه فراوان را باید به دریا بریزیم؟ یا زیر خاک کنیم تا حضرت بیاید؟^۲ یا برای این است که آن روز مثلاً پنجاه نفر سید بخورند؟ یا اکنون فرض کنید به پانصد هزار سید بدهند که ندانند چکارش کنند؟! در صورتی که می‌دانیم حق سادات و فقرا به مقداری است که با آن امرار معاش کنند. متنها طرح بودجه اسلام این‌طور است که هر درآمدی مصارف اصلی معینی دارد. یک صندوق مخصوص زکات و صندوق دیگر برای صدقات و تبرعات و یک صندوق هم برای خمس است. سادات از صندوق اخیر تأمین معاش می‌کنند و در حدیث است که سادات در آخر سال باید اضافه از مخارج خود را به حاکم اسلام برگردانند و اگر کم آوردند، حاکم به آنان کمک می‌کند (همان، ص ۳۲).

ملاحظه شد که بر طبق مبنای امام خمینی¹ نمی‌توان تمام اختیار نیمی از مبلغ عظیم خمس را به سادات داد، بلکه خمس یک مالیات حکومت‌محور است و سادات مستحق، حداکثر می‌توانند از طریق حاکم تأمین مالی شوند و این تأمین مالی نیز بی حد و حصر نیست و به صورت امرار معاش است. عقل نیز ویژه‌کردن گروهی از مردم را عادلانه نمی‌داند.

اخذ حاکمیتی زکات

در خصوص زکات نیز این پرسش وجود دارد که در صورت رسیدن حد نصاب و فراهم بودن سایر شرایط، هر مکلف وظیفه دارد به حاکم اسلامی زکات خود را بدهد یا به صورت شخصی امکان پرداخت به مستحق مورد نظر را دارد؟

دیدگاه فردی به زکات

این دیدگاه پرداخت زکات توسط مالک عین زکویه، به مستحق را جایز می‌داند؛ هر چند در صورت مطالبه فقیه، پرداخت به فقیه را واجب می‌داند (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۵۲ و انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۳۵۶).

دیدگاه حاکمیتی به زکات

این دیدگاه پرداخت زکات توسط مالک عین زکویه را به حاکم اسلامی واجب دانسته و پرداخت مالک به مستحق در صورت حضور حاکم اسلامی را کافی نمی‌داند؛ زیرا این دیدگاه، فقیه حاکم را دارای ابصریت به مواضع مصرف زکات از غیر خود می‌داند (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۵۲؛ حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۳۰۳؛ حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۷۲ و امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۳۶۱). بنابراین، وجوهات شامل خمس و زکات، به ویژه خمس که درصد و مقادیر بیش تری دارد، در نظر امام خمینی، مالیه عمومی و در اختیار حاکم اسلامی خواهد بود (امام خمینی، ۱۳۹۷، ص ۳۱-۳۰).

شیوه پرداخت انواع مالیات

بر پایه مطالب پیش گفته، اقتضای منصب امام و حاکم این است که همه مالیات‌ها جمع‌آوری شده و در اختیار حاکم اسلامی قرار گیرد. بدین منظور، به سیره معصومان در دریافت الزامی واجبات مالی اشاره می‌گردد.

شیوه دریافت الزامی واجبات مالی توسط معصومان :

برای این که مشخص شود در حکومت اسلامی، حاکم تا چه اندازه می‌تواند نسبت به مالیات عبادی، سخت‌گیری نماید و آیا حاکم اسلامی حق دارد مردم را به پرداخت

واجبات مالی الزام نماید؟ برای یافتن پاسخی به این سؤال لازم است که به سیره معصومان : در این زمینه مراجعه شود و مواردی از الزام بیان گردد.

روایتی نقل شده که پیامبر ۹ چند نفر را به دلیل عدم پرداخت زکات از مسجد اخراج نمودند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۰۳). این رفتار ایشان، نشان دهنده این است که حضور و فعالیت افراد در اجتماعات اسلامی منوط به پرداخت واجبات مالی است و این گونه نبوده که ایشان صرفاً به توصیه به زکات اکتفا نمایند، بلکه از رفتار ایشان یک نوع بازدارندگی و طرد اجتماعی در قبال مانعان زکات به دست می آید.

در زمان امام باقر و امام صادق ۸ با وجود این که در دوره قبض ید بوده اند، اشاراتی به جایگاه حکومتی خمس یا زکات داشته اند و نیز به میزان اختیارات خود، گاه تصمیمات ولایی اخذ نموده و به پیروان خود گوشزد می نمودند.
امام باقر ۷ فرمود:

برای احدی حلال نیست که از مال خمس نداده چیزی بخرد، جز آن که حق ما را پرداخت کند (همان، ج ۱، ص ۵۰۲).

روایت معتبری که کلینی و صدوق از ابن بکیر نقل کرده اند، حکایت از آن دارد که امام صادق ۷ در بخشی از دورانش خمس می گرفت و آن را برای اموری غیر از هزینه های شخصی خود مصرف می کرد؛ به همین جهت برای تبیین کار خود فرمود:

من مال دارترین مردم مدینه هستم، ولی درهم (یعنی خمس) را از شما به جهت طهارت شما می گیرم (نه به جهت دیگر) (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۳۸ و صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۴).

از مجموع این روایات بر می آید که زکات و خمس در جنبه حاکمیتی بودن با هم دیگر شباهت دارند و خمس از زمان امام باقر و امام صادق ۸ وجود داشته و به ویژه از دوره امام کاظم و امام رضا ۸ به بعد فزونی یافت و امامان با وکلای مالی بیش تری^۳ وجوهات را اخذ می نمودند و این مطلب در دوره سه امام متأخر در اوج خود بود و در سیاست مالی آنان جای داشت و یکی از منابع مالی آن گرامیان شمرده می شد (مقدسی، ۱۳۹۷، ص ۳۴۰-۳۲۹ و اخلاقی و صفری فروشانی، ۱۳۹۳، ص ۲۳۹-۲۲۵).

شیوه اختیاری بودن وجوهات شرعیه و الزامی بودن مالیات

این که بخشی از مالیات در حکومت اسلامی، اختیاری و به مراجع و بخش دیگر الزامی و به دولت پرداخت شود، با عدالت مد نظر اسلام منافات دارد و به کارآمدی نظام اسلامی در اجرای عدالت و ریشه کن نمودن فقر اختلال وارد می کند و نیز منابع اصلی مالیاتی اسلام را به حاشیه می برد. با توجه به این که در شرایطی که به دلیل اختیاری بودن ماهیت پرداخت وجوهات شرعیه، کمبود آن ها محسوس می باشد و نیز اداره کشور به هزینه های کلانی نیازمند باشد، مالیات متعارف به عنوان اضطرار قابل اخذ است و تعداد قابل توجهی از فقهای معاصر، پرداخت این مالیات ها را به حاکم اسلامی واجب می شمردند (یوسفی، ۱۳۷۹، ص ۴۳۷). در صورتی که اخذ مالیات، به صورت الزامی و قهری و اخذ وجوهات به صورت اختیاری باشد، مردم متدین علاوه بر کسر قهری مالیات های دولتی از اموال شان، شرعاً خود را موظف به پرداخت وجوهات می دانند، لذا این دسته از مردم، متضرر شده و فشار اقتصادی مضاعفی به آن ها تحمیل می شود. از این رو، افراد از تدین خسته و دلزده می شوند. زیرا هزینه دین داری در چنین شرایطی افزایش و هزینه عدم تقید، کاهش می یابد و گویی حکومت اسلامی به نوعی آن ها را تأدیب و مجازات نموده است و حال آن که عکس آن در اسلام وجود دارد و اگر تنبیهی هم باشد، باید متوجه کافران و گناه کاران باشد. در فقه اسلامی از زکات به مستحق گناه کار؛ اگر چه فقیر یا مسکین یا در راه مانده باشد، نباید پرداخته شود و از خمس به سادات گناه کار؛ گرچه از اصناف سه گانه مستحق خمس (فقیر، یتیم، ابن سبیل) باشند، نباید پرداخت شود؛ به ویژه هنگامی که منع خمس و زکات، باعث بازداشتن او از گناهش شود (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۳۰۶).

بنابراین، از مجموع مطالب فوق استفاده می شود که خمس و زکات، دو واجب مالی عبادی هستند که در عین این که از سوی حاکم اسلامی؛ اعم از پیامبر ۹، امام ۷ یا نمایان ایشان مورد الزام قرار می گیرند، حاوی شرط قربت هستند و تدین یا عدم آن در تعلق مالیات اسلامی به مستحقان خمس و زکات تأثیرگذار است. بنابراین، روشن می شود که این مالیات ها؛ چه در سطح دریافت و چه در سطح مصرف باید در خدمت

دین و ارزش‌ها قرار گیرد و افرادی که متجاهر به گناه هستند، می‌بایست محروم شوند و حال آن‌که چنانچه در حکومت اسلامی، شیوه اختیاری پرداخت وجوهات در پیش گرفته شود، این هدف تأمین نشده و آنان که مالیات دینی نمی‌پردازند، با محرومیتی مواجه نمی‌شوند و در این جامعه، نه از بی‌دینی پرهیز داده می‌شود و نه دین‌داری مورد تشویق واقع می‌شود.

اصالت و محوریت خمس و زکات در فقه شیعه

خمس و زکات در نگاه فقه شیعه اصل و محور انواع مالیات محسوب می‌شوند و دیگر مالیات‌ها ممکن است در شرایط اضطراری، به صورت موقت و غیر عبادی باشند. اما خمس و زکات از ابتدای تشریح تا دوره حضور امامان : و هم‌چنین در دوره غیبت در متن مالیات‌ها بوده است. بنابراین، از قدمت، دوام و محوریت برخوردار است و از مطالب فقها به صراحت استفاده می‌شود که هیچ حق واجب دیگری غیر از خمس و زکات در اموال مسلمانان وجود ندارد (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۸ و همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳، ص ۷). بر این اساس، امام خمینی ۱ در ابتدای انقلاب به وزیر وقت می‌گوید:

اگر یک روزی هم ان شاء الله توانستیم، توانستید که همان مالیات اسلامی را بگیریم و آن هم کم رقمی نیست... اگر ان شاء الله توانستید توانستیم، همین سیستم اسلامی را که دیگر در مالیات‌ها هم هیچ احتیاج به این که یک چیز دیگری زاید بر آن باشد، نداشته باشیم، همین خمس تمام درآمدها و بسیار عادلانه است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۲۳۴).

مبنای ایشان از سال‌ها قبل نیز بر همین اساس استوار بوده و خمس و زکات در مدیریت مالی حکومت اسلامی را کار آمد دانسته و می‌گوید:

اگر حکومت اسلامی تحقق پیدا کند، باید با همین مالیات‌هایی که داریم؛ یعنی خمس و زکات که البته مالیات اخیر زیاد نیست، جزیه و «خراجات» (یا مالیات بر اراضی ملی کشاورزی) اداره شود (امام خمینی، ۱۳۹۷، ص ۳۲).

ملاحظه می‌شود ایشان به تبع اکثر فقهای امامیه به محوری‌بودن خمس و زکات تصریح نموده و سایر انواع مالیات را اصل و متن نمی‌داند. لذا مالیات‌های دیگر اصالت نداشته، می‌بایست به طور موقت و در شرایط اضطرار اخذ شود. زمان‌شناس‌بودن فقیه حاکم اقتضا می‌کند در زمانی دیگر و در شرایط اضطرار، مصلحت را در اخذ مالیات بدانند. ایشان در سالیان جنگ تحمیلی در پاسخ به تعدادی که قائل به نفی مالیات در اسلام بودند، چنین می‌گویند:

آقا می‌نویسد مالیات نباید داد. آخر شما ببینید بی‌اطلاعی چقدر! آقا، ما امروز روزی نمی‌دانم چندصد میلیون ما الآن خرج این جنگمان است. روزی چندصد میلیون خرج جنگ را با سهم امام می‌شود درستش کرد حالا؟ حالا ما می‌توانیم مردم را همه را بنشانیم این جا و به زور سهم امام بگیریم؟ سهم امام حالا به اندازه‌ای است که همین حوزه‌ها را بگردانیم، بیش‌تر از این هم نیست، یک کمی، اگر بیش‌تر باشد، می‌دهند به دولت. یک‌دفعه آدم بگوید که نخیر، ما می‌گوییم که دولت مالیات نگیرد، سهم امام بگیرد! چه جور؟ از کجا بیاوریم سهم امام این قدر؟ ما از کجا سهم امام و سهم سادات پیدا کنیم که دولت را اداره بکنیم، مملکت را اداره بکنیم، این همه اشخاصی که ریخته‌اند به جان دولت و خرج دارند و چی دارند اداره بکنیم. خوب، بی‌فکر حرف می‌زنند آقایان، یک کسی می‌رود یک چیزی به آن‌ها می‌گوید، آن‌ها هم باورشان می‌آید (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۸، ص ۲۵۵).

از این جا مشخص می‌شود که این فرمایش ایشان در شرایطی که به دلیل درگرفتن جنگ و مشکلات فراوان آن و نیز عادت مردم به پرداخت داوطلبانه وجوهات به مراجع و نوپابودن حکومت اسلامی، هنوز بستر لازم برای اخذ حکومتی خمس و زکات فراهم نیست و مبالغ ناچیزی؛ آن هم به صورت اختیاری به مراجع تقلید پرداخت می‌شود، کشور ناچار از اخذ مالیات به منظور تأمین هزینه‌ها باشد، اخذ حکومتی مالیات از باب ضرورت خالی از اشکال است. روشن است که این فرمایش ایشان با مبنای فقهی ایشان و نیز نظر قبلی که در آستانه انقلاب فرمودند، تعارضی ندارد. زیرا چنانچه بستر لازم

برای خمس و زکات فراهم باشد و دریافت آن‌ها الزامی شود و همه افراد جامعه متناسب با درآمدشان مشمول خمس و زکات شوند، با توجه به گستردگی مبالغ خمس و زکات، دیگر عقلاً نوبت به مالیات دیگری نخواهد رسید؛ ضمن این‌که جنبه عبادی مالیات محفوظ می‌ماند و افراد با نیت عبادت و با طیب خاطر این مأمور به الهی را اتیان خواهند نمود. در این راستا یکی از محققان اقتصاد اسلامی می‌نویسند:

اگر قرار است برای کمبود درآمدها مالیات نیز وضع شود، لازم است که نظام مالیاتی به حکم ثانوی بودن، خود را منطبق بر نظام وجوهات شرعی نماید (کاشیان؛ شعبانی و عسگری، ۱۳۹۴، ش ۱۲، ص ۱۵۰-۱۲۹).

عدم تناسب پرداخت‌های چندگانه با عدالت

اکنون مسأله اصلی که مطرح می‌شود، این است که آیا مؤدی خمس و زکات، اضافه بر خمس و زکات، مالیات‌هایی که دولت در نظر می‌گیرد را هم بپردازد تا بدین صورت، سه نوع مالیات پرداخت کرده باشد؟ به نظر می‌رسد پرداخت مالیات‌های چندگانه از عدالت اجتماعی که مورد تأکید اسلام است، فاصله دارد. زیرا این امر ضمن دل‌سردکردن افراد از دین، فقر تهی‌دستان را شدت می‌بخشد. حضرت علی ۷ یکی از وظایف حاکمان اسلامی را بخشش و یاری نسبت به نیازمندان می‌دانند (نهج البلاغه، نامه ۵۳). در صورت تشکیل حکومت اسلامی و استمرار مالیات از یک‌سو و استمرار پرداخت پراکنده وجوهات به فقهای متعدد از سوی دیگر، منجر به اجتماع چند مالیات برای طبقه متدین شده و حال آن‌که با توجه به اختیاری بودن نحوه پرداخت وجوهات، کسانی که به وظیفه شرعی عمل نمی‌کنند، از پرداخت خمس و زکات امتناع نموده و تنها مالیات دولتی را می‌پردازند. در این جا شایان ذکر است که همین مالیات دولتی هم راه‌های فرار دارد و امکان فرار نمودن از آن برای این گروه زیاد است. در نتیجه آنچه رخ داده است، عبارت است از این‌که:

از گروه اول، سه نوع مالیات (خمس و زکات و مالیات‌های دولتی) دریافت شده است. و از گروه دوم، حداکثر یک مالیات یا چه بسا هیچ مالیاتی دریافت نشده است.

به نظر می‌رسد که از میان این دو صنف مالیات، به منظور برپایی عدالت و عدم تحمیل فشار مضاعف به گروهی از افراد جامعه، باید یکی از مالیات به نفع دیگری کنار رود.

بررسی روایی در عفو مالی معصومان :

پس از این که مشخص شد، جمع‌آوری خمس و زکات به عنوان حق الاماره و نیز واجب تقریبی از کارویژه‌های حکومت اسلامی است و نیز پرداخت انواع مالیات دولتی به موازات پرداخت وجوهات شرعی به اصل عدالت اجتماعی ضرر می‌زند، باید در پی احادیثی بود که متضمن معافیت مالیاتی، عفو حکومتی از مالیات یا موارد مشابه آن بود تا از این طریق، بتوان به معاف نمودن از سایر مالیات به نفع واجب تقریبی خمس و زکات استدلال نمود.

زراره و چهار راوی دیگر (تحت عنوان فضلالی پنج‌گانه) از امام باقر و امام صادق ⁸ روایت نموده که فرمودند:

خداوند زکات را با نماز در اموال واجب نمود و پیامبر ⁹ در نه چیز آن را تشریح نمود و از غیر آن‌ها عفو نمود. در طلا و نقره و شتر و گاو و گوسفند و گندم و جو و خرما و کشمش و پیامبر از غیر آن‌ها عفو نمود (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۳).

ملاحظه می‌شود با این که «اموال» در آیه شریفه جمع مضاف است ^۴ و دلالت بر عموم دارد، پیامبر به عنوان حاکم اسلامی؛ با این که طبق مضمون روایت، محصولات دیگر یا مرکب‌های دیگر یا چه بسا نقود دیگر نیز در آن دوره وجود داشت، مالیات زکات را در مازاد بر ۹ چیز نسبت به مردم عفو نمود. از این رفتار، یک نوع بخشش و معافیت نسبت به امور مالی به دست می‌آید.

روایت دیگر از امام جواد ⁷ نقل شده است که حضرت در یک سال، به جبران زکات در سال‌های گذشته که شیعیان به دلایلی نتوانسته بودند زکات خود را به ایشان بپردازند، خمس را صرفاً در یک منبع (طلا) واجب نموده و این که خمس را

آن سال در تجارت یا کالا یا حیوان یا خادمان و موارد دیگر وضع نکردند را به دلیل تخفیف و منت بر شیعیان در نظر گرفتند (همان، ص ۶۱). از این جا اعمال معافیت ایشان اولاً نسبت به سایر اقلام خمس و زکات و ثانیاً نسبت به موارد زکوی سال‌های گذشته مشخص می‌گردد. افزون بر این که از فحوای این روایت، مشخص می‌شود خمس و زکات، ماهیتی سیال داشته و در برخی موارد قابلیت جانشینی با یکدیگر را دارند.

بنابراین، در شرایطی که معصومان : دیدند مردم در فشار اقتصادی هستند، حتی از حق مالی خود که یک حق تقریبی الهی است، صرف نظر نمودند. آیا این امکان برای حکومت اسلامی وجود ندارد که در صورت فشار مضاعف بر گروهی از شیعیان که عمدتاً متدین و اهل حلال و حرام هستند، از بعضی یا کل مالیات‌های دیگر به میزان پرداخت خمس‌شان، صرف نظر کند و آن‌ها را مشمول معافیت نماید؟ با این کار اهتمام به پرداخت خمس و زکات از سوی همه افراد؛ اعم از متدین و غیر آن بیش تر می‌شود و واجب مالی به نحو احسن در جامعه اسلامی پیاده می‌شود.

ساز و کار بخشودگی در قوانین جمهوری اسلامی

پس از بررسی‌های فقهی و روایی، ضروری است نگاهی به وضع قوانین راجع به مالیات و بخشودگی‌های آن در کشور صورت پذیرد تا از این طریق، جایگاه مطالب پیش‌گفته در این قوانین روشن گردد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به طور خاص اشاره‌ای به اولویت خمس و زکات به عنوان دو مالیات مورد نظر اسلام ننموده است و هنگام بحث از مالیات و معافیت مالیاتی به مواردی کلی بسنده نموده است. اصل ۵۱ قانون اساسی بیان می‌کند:

مالیات جدیدی وضع نمی‌شود، مگر به موجب قانون. موارد معافیت و بخشودگی و تخفیف مالیاتی به موجب قانون مشخص می‌شود (جهانگیری، ۱۳۸۷، ص ۳۴).

ملاحظه شد که این اصل که پیرامون مالیات است، نسبت به جایگاه خمس و زکات

به عنوان منابع درآمدی اصلی دولت اسلامی ساکت است. لذا اگر قانون اساسی که خط مشی اصلی نظام را مشخص می‌کند، نسبت به این مهم ساکت باشد و اصل صریحی را به طور خاص به مالیات‌های مد نظر اسلام اختصاص ندهد، بدیهی است از قوانین جزئی‌تر دیگر که بعضاً برگرفته از قانون‌های اروپایی می‌باشد، نسبت به وضع خمس و زکات به عنوان مالیات، انتظاری نباید داشت. در این راستا، صدر درباره عدم توجه دولت‌ها پس از انقلاب به مالیات اسلامی می‌نویسد:

دولت‌های پس از انقلاب، نه لایحه‌ای برای اجرای مالیات‌های اسلامی تهیه کرده‌اند و نه آن را ضروری تشخیص داده‌اند (صدر و گیلک، ۱۳۸۱، ش ۷، ص ۹).

در قانون مالیات ایران، علل بخشودگی به شرح ذیل آمده است: ۱. حمایتی؛ ۲. تشویقی؛ ۳. هزینه‌ای؛ ۴. جلوگیری از پیچیدگی مالیاتی؛ ۵. بازتوزیع عادلانه ثروت و ۶. جلوگیری از پرداخت مالیات مضاعف (حجتی اشرفی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۲-۷۸).

با توجه به موارد فوق می‌توان ساز و کار بخشودگی در قانون مالیات ایران را به دست آورد و بر طبق آن، معافیت مؤدیان خمس و زکات را مشمول یک یا چند علت بخشودگی مالیاتی قلمداد نمود. همان‌گونه که گفته شد، پرداخت همزمان خمس و زکات که از جنس مالیات هستند و نیز مالیات دولتی، موجب تحمیل فشار مضاعفی بر مؤدیان خمس و زکات است. لذا با اعمال معافیت نسبت به این افراد، می‌توان آن‌ها را حداقل به همان میزان که خمس و زکات را پرداخت نموده‌اند، مشمول معافیت نمود.

با توجه به علل بخشودگی که در قانون فوق‌الذکر آمده است، با در نظر گرفتن معافیت‌های مالیاتی برای مؤدیان خمس و زکات، نقش حمایتی و نیز تشویقی این معافیت به صورت ذیل آشکار خواهد شد. اولاً: اعمال معافیت برای مؤدی خمس و زکات باعث می‌شود که طبقات متدین، مورد حمایت بیش‌تری قرار بگیرند و متحمل پرداخت‌های موازی نشوند. ثانیاً: اشخاصی که تاکنون از پرداخت خمس و زکات خودداری نموده‌اند، ترغیب به پرداخت آن می‌گردند تا مشمول معافیت مالیاتی شوند

و بدین ترتیب، پرداخت تعبدی در جامعه افزایش می‌یابد. لذا از آن‌جا که از یک‌سو خمس را به مراجع تقلید می‌دهند، از سوی دیگر، زکات را به ستاد جمع‌آوری زکات و نهایتاً مالیات را به دولت می‌پردازند، امکان‌پذیر است که هریک از افرادی که خمس و زکات را پرداخت می‌کنند، با ارائه حواله‌ای که متضمن پرداخت خمس و زکات به ولی فقیه است، به نظام مالیاتی از یکی از روش‌های معافیت مالیاتی بهره ببرند.

نتیجه‌گیری

فقیهان حق مالی غیر از خمس و زکات را واجب نمی‌دانند. بنابراین، مالیات‌های دیگر که در شرایط اضطرار و به صورت موقت اخذ می‌شوند، باید خود را با خمس و زکات تطبیق دهند.

استمرار پرداخت فردی و داوطلبانه وجوهات به مراجع مختلف، با تشکیل حکومت اسلامی و مدیریت یک‌پارچه منابع مالی اسلام ناسازگار است و عمل به آن، به موازات مالیات الزامی دولت‌ها، باعث تحمیل فشار مضاعفی به مؤدیان خمس و زکات در جامعه اسلامی می‌شود.

بر خلاف نظر مشهور فقها در خمس و زکات که عمدتاً دیدگاهی فردی و غیر حکومتی به احکام خمس و زکات (قسمت خمس و مرجع دریافت زکات) دارند، امام خمینی¹ از قائلان به دیدگاه حکومتی نسبت به وجوهات (اعم از خمس و زکات) می‌باشد. ایشان خمس را سهمی یگانه، تقسیم‌ناپذیر و متعلق به مقام رهبری جامعه اسلامی دانسته و آن را حق الاماره و بودجه‌ای حکومتی به شمار می‌آورد. هم‌چنین سایر منابع مالی هم‌چون زکات را در اختیار حاکم اسلامی می‌داند؛ زیرا او به مواضع صرف آن، ابصر از دیگران است.

از سیره و روایات امامان : با این‌که اغلب‌شان مقبوض‌الید بوده‌اند، به دست می‌آید که آن‌گرمایان برای جمع‌آوری خمس و زکات، ساعیان و عاملان را تعیین نموده و به مناطق مختلف می‌فرستادند و شیعیان را در برخی موارد معاف از پرداخت

دانسته‌اند و نیز گاه به جای زکات پرداخت نشده سالیان گذشته، خمس را تنها در یک کالا اخذ کرده‌اند.

از این سیره برداشت می‌شود که اولاً خمس و زکات در صورت بسط ید حاکم اسلامی، می‌تواند به صورت الزامی دریافت شود. الزامی بودن دریافت با بعد تقریبی آن‌ها منافاتی ندارد و طبق نصوص فقهی، حاکم اسلامی می‌تواند به نیابت از مجبورشدگان به پرداخت زکات یا خمس، قضای نیت قربت آن‌ها را به‌جا آورد. ثانیاً خمس و زکات ماهیتی سیال و انعطاف‌پذیر داشته و در برخی از موارد قابل جانشینی با یکدیگر است. ثالثاً اعمال معافیت از سوی امامان : در یک یا چند کالا در حقوق واجب تقریبی انجام شده است.

بنابراین، در حکومت اسلامی امکان‌پذیر است که افرادی که خمس و زکات خود را به ولی فقیه پرداخت نموده با ارائه حواله خمس و زکات از پرداخت مالیات‌های دیگر به صورت کلی یا جزئی معاف گردند. تشویق افراد غیر ملتزم به دین‌داری و کم‌هزینه‌نمودن دین‌داری در حکومت اسلامی، حمایت از فقرا، توزیع عادلانه ثروت، سازگاری بُعد اسلامیت حکومت اسلامی با واجبات عبادی - تقریبی، از انگیزه‌های چنین معافیتی خواهد بود.

هم‌چنین پیشنهاد می‌شود با توجه به مطالب این پژوهش، اصل ۵۱ قانون اساسی به این شکل تکمیل و اصلاح گردد و در پرتو آن در سایر قوانین مالیاتی، موادی مطابق آن انعکاس یابد.

«مالیات مطلوب و محوری در جامعه اسلامی، خمس و زکات می‌باشد که مرجع دریافت و توزیع آن، ولی فقیه است. چنانچه در مرحله اجرا، مبالغ خمس و زکات در جامعه کفایت نمود، مالیات جدیدی وضع نمی‌شود، مگر به موجب قانون. بنابراین، اشخاصی که وجوهات شرعی خود را پرداخت نموده باشند، به موجب قانون، با پرداخت خمس و زکات خود به ولی فقیه یا نمایندگان وی و ارائه حواله آن به دستگاه مالیاتی ذی‌ربط به همان میزان، مشمول معافیت و بخشودگی و تخفیف مالیاتی می‌گردند».

یادداشت‌ها

۱. هر چند ظاهر آیه، ۶ سهم را در کنار هم نام می‌برد، ولی با تعمق در سیاق آیه، با توجه به وجود لام مالکیت بر سه سهم اول و عدم ورود آن بر سه سهم اخیر، مشخص می‌شود مالکیت اصلی از آن سه سهم نخست است که عبارتند از خداوند، پیامبر و امامان و سه سهم پایانی به عنوان نمونه‌هایی از مستحقان که در طول سهم ذی القربی می‌باشد، مطرح شده است.
۲. به عنوان مثال، به برخی از عاملان یا وکلای امامان در جمع‌آوری زکات می‌توان اشاره نمود. مخنف بن سلیم عامل صدقات حضرت علی ۷ بر قبیله بکر بن وائل بوده است. عبد الرحمن بن حجاج، اسحاق بن عمار و علی بن یقطین از نمایندگان امام کاظم ۷ بودند که اختیاراتی در تقسیم زکات داشتند. صفوان بن یحیی از وکلای مالی امام رضا و امام جواد ۸ بود (ابوحنیفه، نعمان بن محمد تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۵۹؛ سیده معصومه اخلاقی و نعمت‌الله صفری فروشانی، *حیات اقتصادی امامان* : از صلح امام حسن ۷ تا آغاز غیبت صفری، ص ۲۱۸ و یدالله مقدسی، سیره معیشتی معصومان، ص ۳۲۷).
۳. در مصرف خمس، به ویژه نصف آن که «سهم امام» نامیده می‌شود، نظر فقهای امامیه مختلف است. برخی می‌گویند که آن ملک شخص امام معصوم است و باید تا ظهور آن حضرت در زیر خاک مدفون و محفوظ بماند (محمد بن محمد بن نعمان مفید، *المقنعة*، ص ۲۸۶-۲۸۵ و زین الدین الجبعی العاملی (شهید ثانی)، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، ج ۱، ص ۱۸۴).
۴. اشاره به این فقره از آیه کریمه دارد که می‌فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» (توبه: ۹). (۱۰۳).

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، ج ۳، جلد ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۲، ۱۴۱۰ ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ج ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، بیروت: دارصادر، ۱۹۹۷ م.
۵. اخلاقی، سیده معصومه و صفری فروشانی، نعمت‌الله، *حیات اقتصادی امامان* : از صلح امام حسن ۷ تا آغاز غیبت صفری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، مشهد مقدس: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی ۷، ۱۳۹۳.
۶. امام خمینی، سیدروح‌الله، *تحریر الوسیلة*، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ؛ ج ۳، ۱۳۹۲.

۷. امام خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه امام، ج ۱۵، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۵، ۱۳۸۹.
۸. امام خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه امام، ج ۱۸ و ۱۸، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۳، ۱۳۷۸.
۹. امام خمینی، سیدروح‌الله، کتاب البیع، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱۴۲۱.
۱۰. امام خمینی، سیدروح‌الله، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۳۲، ۱۳۹۷.
۱۱. انصاری، مرتضی، کتاب الخمس، قم: مؤسسه الهادی، مطبعة باقری، اعداد لجنة تراث الشيخ الاعظم، ۱۴۱۵ق.
۱۲. تمیمی مغربی، ابوحنیفه، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت، ج ۲، ۱۳۸۵ق.
۱۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۴، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸.
۱۴. جعفری، هدی؛ ایزدی فرد، علی اکبر و محسنی دهکلانی، محمد، «بررسی فقهی فرار از مالیات حکومتی»، اقتصاد و بانکداری اسلامی، ش ۳۲، پاییز ۱۳۹۹.
۱۵. جهانگیر، منصور، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با آخرین اصلاحیه‌ها و الحاقات همراه با قانون مسؤولیت مدنی، تهران: نشر دوران، ۱۳۸۷.
۱۶. حجتی اشرفی، غلامرضا، قانون مالیات‌های مستقیم به انضمام قانون مالیات بر ارزش افزوده، تهران: کتابخانه گنج دانش، ج ۱۰، ۱۳۹۴.
۱۷. حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعة، ج ۹، قم: مؤسسه آل البيت، ج ۱۴۰۹ق.
۱۸. حلبی، ابوالصلاح، الکافی فی الفقه، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین، ۷، ۱۴۰۳ق.
۱۹. حلبی، ابوالقاسم، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۴، جلد ۱ و ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ج ۲، ۱۴۰۸ق.
۲۰. خانزاده فیروزآبادی، محمد، «رابطه دو مالیات شرعی و حکومتی بر مال واحد»، پژوهش‌های فقه اسلامی و مبانی حقوق، ش ۲، زمستان ۱۳۹۹ و بهار ۱۴۰۰.
۲۱. خوری شرتونی، سعید، اقرب الموارد فی فصح العربیة و الشوارد، ج ۲ و ۴، تهران: دارالاسوة، ۱۳۷۴.

۲۲. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، ج ۱۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۲۳. رستمی، محمدزمان و رستمی، محمدهادی، «پیشنهادهایی برای بسط و جای‌گزینی نظام مالیاتی اسلام»، دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات اقتصاد اسلامی، سال هشتم، ش ۱۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۴.
۲۴. رضایی دوانی، مجید؛ خادمی، علی‌اکبر و حاج‌محمدی، فرشته، «بررسی تطبیقی مالیات بر مجموع درآمد و خمس»، نشریه پژوهشنامه مالیات، ش ۶۴، زمستان ۱۳۹۱.
۲۵. زنجانی، فیاض‌الدین، ذخائر الامامة فی الخمس، قم: انتشارات آل‌عبا، ۱۳۸۰.
۲۶. سبزواری، محمدباقرین محمد مؤمن، ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، ۲ جلد، ج ۱، قم: مؤسسه آل‌البيت، ۱۳۴۷ق.
۲۷. سبزواری، محمدباقرین محمد مؤمن، کفایة الأحكام، ۲ جلد، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۳ق.
۲۸. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، الانتصار فی انفرادات الإمامية، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ق.
۲۹. شهید ثانی، زین‌الدین الجبعی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية (المحشی - کلاتر)، ج ۱، ۳ و ۲، قم: انتشارات داوری، ۱۴۱۰ق.
۳۰. شهید ثانی، زین‌الدین الجبعی، مسالك الأفهام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۱۰، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۷ق.
۳۱. صدر، سیدکاظم و گیلک، محمدتقی، «آیا نظام مالیاتی ایران، اسلامی است؟»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، دوره دوم، ش ۷، ۱۳۸۱.
۳۲. صدوق، محمدبن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۲، ۱۴۱۳ق.
۳۳. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم، العروة الوثقی، ج ۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ق.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۳۵. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تذکرة الفقهاء، ج ۵، قم: مؤسسه آل‌البيت، ۱۴۱۴ق.
۳۶. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ۱۵ جلد، ج ۸، مشهد مقدس: مجمع البحوث الإسلامیه، ۱۴۱۲ق.

۳۷. قرائتی، محسن، **خمس و زکات**، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۲.
۳۸. کاشیان، عبدالمحمد؛ شعبانی، احمد و عسگری، محمدمهدی، «بررسی دوگان‌های تقدم وجوهات شرعی یا مالیات و مکمل یا جانشین‌بودن آن‌ها با تأکید بر ابعاد حکومتی خمس و زکات در اقتصاد اسلامی ایران»، **نشریه معرفت اقتصاد اسلامی**، ش ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۴.
۳۹. کوشکی فروشانی، جعفر، «ارائه نهاد پیشنهادی برای ساماندهی و عملیاتی‌کردن سیاست مالیاتی زکات در کشور»، **فصلنامه تحقیقاتی بنیادی علوم انسانی**، ش ۱۰، ۱۳۹۷.
۴۰. کلانتری، علی‌اکبر، **جزیه و احکام آن در فقه اسلامی**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، ج ۳ و ۱، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چ ۴، ۱۴۰۷ق.
۴۲. لشگری، علیرضا، **نظام مالیاتی اسلام**، تهران: انتشارات پایگان، ۱۳۸۰.
۴۳. مصباحی‌مقدم، غلامرضا، **فقه منابع مالی دولت اسلامی**، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق ۷، ۱۳۹۷.
۴۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، **المقنعة**، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۴۵. مقدسی، یدالله، **سیره معیشتی معصومان**، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۷.
۴۶. منتظری، حسینعلی، **کتاب الزکاة**، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲.
۴۷. موحدی بکنظر، مهدی و رضایی، محمدجواد، «ارتباط وجوهات شرعی و مالیات‌های حکومتی در الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی (دلالت‌هایی برای حل پرداخت دوسویه)»، **نشریه پژوهشنامه مالیات**، ش ۶۳، ۱۳۹۱.
۴۸. موسوی بجنوردی، سیدمحمد، «نقش زکات در نظام حکومت انقلاب اسلامی»، **فصلنامه علمی - پژوهشی متین**، ش ۲۶، ۱۳۸۴.
۴۹. نجفی، محمدحسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، ج ۱۵ و ۱۶، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چ ۷، ۱۹۸۱م.
۵۰. هاشمی شاهرودی، سیدمحمد، **موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت**، ج ۴۲، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۴۱ق.
۵۱. همدانی، آغارضا، **مصباح الفقیه**، ج ۱۳، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۶ق.
۵۲. یوسفی، احمدعلی، **نظام مالی اسلام**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹.